

## نظام شخصیت زن در اسلام

مجتبی عطارزاده

زیبایی‌نژاد محمد رضا؛ سبحانی، محمد تقی؛ درآمدی بر  
نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه  
اسلام و غرب)، قم: نصاب، چاپ سوم / ۶۰۰۰ نسخه ۱۳۴۶ص،  
فارسی، وزیری (شمیز).

فصل نخست کتاب، به منظور بسترسازی طرح ادعای حمایت از حقوق زنان در غرب، به بررسی مبانی فکری غرب در نگرش به شخصیت زن پرداخته شده است و در این رابطه با عنایت به حاکمیت اندیشه‌های مسیحیت و کلیسا بر غرب طی قرون وسطی و در نتیجه توجه صرف آن به جنبه‌های اخلاقی و غفلت از ابعاد فلسفی، اجتماعی و حقوقی دین، چنین استنباط می‌شود که فضای فکری آن زمان تشنه طرح اندیشه‌های مبلغ ارزش‌های مادی و فردگرایانه بود.

با رونق گرفتن بازرگانی و اقتصاد پیشه‌وری و پیدایش طبقه جدیدی (غیر از فئودال‌ها و رعیت‌ها) در شهرها که اصطلاحاً بورژوازی<sup>۱</sup> نامیده می‌شد، به تدریج زمینه عرضه چنین نگرش‌هایی فراهم آمد. به این ترتیب به موازات آغاز پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و صنعتی، یک جهان بینی و فلسفه زندگی جدیدی پیش روی انسان غربی نهاده شد که محوری‌ترین اصول آن را اومانیزم، سکولاریسم، نسبی‌گرایی و فردگرایی تشکیل می‌داد.

بر پایه این اصول، در جهان هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد و اساساً برای شناخت ارزش‌ها هیچ ملاک و ابزاری در دست نیست. از این‌رو ارزش‌های انسانی جز بر پایه تمایلات افراد قابل تعریف و توصیف نمی‌باشد. در پرتو این نگرش و در پی افزایش نیاز صنایع رو به توسعه غرب به نیروی

انسانی، بحث‌های مربوط به ضرورت حضور زنان در عرصه‌های خارج از خانه رونق گرفت؛ تا آنجا که نهضتی برای آزادی زنان و تأمین حقوق آنان آغاز گردید.

در فصل دوم به منظور تبیین نگرش اسلام به زن، اصول جهان‌بینی اسلام در این رابطه مورد اشاره قرار گرفته و ضمن ارائه بحث مبسوط و گسترده‌ای ذیل عنوان «انسان، خلیفه خدا»، با مردود دانستن فلسفه اومانیسیم و مسیحیت - که انسان را پست و فرومایه می‌شمارد - انسان را در بینش قرآنی در بهترین و والاترین جایگاه تصویر می‌کند و هویت او را تنها در ارتباط با خالق جهان و کل نظام هستی دارای معنا و مفهوم، معرفی می‌کند. سپس با استناد به آیات متعدد قرآن، جایگاه انسان در مقام جانشین خدا بر روی زمین تبیین می‌گردد و پس از بیان تفاوت‌های اساسی انسان در تفکر اسلام و غرب، نتیجه گرفته می‌شود که در اسلام بر خلاف اومانیسیم، از دریچه تنگ چشم آدمی به جهان نگرسته نمی‌شود و از روزنه امیال پست مادی برای عالم و آدم برنامه‌ریزی نمی‌شود؛ بلکه انسان را در پهنه گسترده هستی می‌نگرد و هویت او را در مجموعه روابط عالم مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌دهد. در ادامه این فصل سعی شده تا با بیان دیگر مبانی جهان‌بینی اسلامی از جمله: هدفمند بودن هستی، تناسب میان تکوین و تشریح، جایگاه و نقش دین در قانون‌گذاری، جایگاه فرد و جامعه در شریعت اسلامی، تفاوت و اختلاف بنیادین میان نگرش غربی به هویت انسانی با نگرش اسلامی تبیین گردد. پس از بیان این مبانی چنین نتیجه گرفته می‌شود که شریعت اسلامی در مجموع یک نظام حقوقی منسجم و هماهنگ را تشکیل می‌دهد که با ملاحظه مجموعه شرایط و کلیه مصالح فرد و جامعه تنظیم شده؛ از این‌رو شایسته است که در پرتو چنین نگرش جامعی مورد داوری قرار گیرد. آنگاه شبهات و سئوالات مطرح شده در حوزه مباحث زنان به دو دسته کلی تقسیم می‌گردد:

دسته اول که از آن به «مسائل برون دینی» تعبیر می‌شود، اشکالاتی هستند که به رغم برخورداری از ظاهر دینی نظیر: عرفی و عقلانی بودن احکام و مقررات اجتماعی، لزوم تشابه حقوقی زن و مرد... بر پیش فرض‌های برون دینی متکی هستند.

دسته دوم که به «مسائل درون دینی» تعبیر می‌شود، مواردی چون: احکام دیه و قصاص، قضاوت و مدیریت کلان اجتماعی زنان، سن بلوغ و... را شامل می‌گردد.

در پایان این فصل این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که مباحث کتاب حاضر، ناظر بر مسائل دسته نخست است و مسائل دسته دوم در دفتر بعدی مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

در بخش سوم، اصول شخصیت زن از نگاه اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بررسی، مباحثی چون اشتراک زن و مرد با اشاره به نگاه فرودستانه مکاتب باستان و دانشمندان قدیم به زن و دیدگاه مترقی و تعالی بخش اسلام به زن و همسانی زن با مرد در سه ویژگی مهم انسانی؛ یعنی اختیار، مسئولیت‌پذیری و توان ارتقا و کمال، عنوان می‌شود. آن‌گاه با رد دیدگاه غربیان - که

اسلام را متهم به نگرش فروتر به زن نسبت به مرد کرده‌اند - سعی می‌شود با استفاده از آیات قرآن، بی‌اعتباری ادعای فوق تبیین گردد. سپس با طرح این موضوع که هدف از خلقت انسان (زن و مرد) نیل به سعادت جاودانه و عبودیت عارفانه است، این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که وحدت در هدف، لزوماً به معنای وحدت در مسیر رسیدن به آن هدف نمی‌باشد. بر این اساس چنین نتیجه گرفته می‌شود که برای به سعادت رسیدن زن، تکالیفی تعیین شده که با وظایف مشخص شده برای مرد متفاوت است و این به معنای نگاه کمتر به زن در مقایسه با مرد، نمی‌تواند تلقی شود، بلکه این تفاوت از تفاوت در ویژگی‌های تکوینی و لزوم هماهنگی در امور اجتماعی ناشی می‌گردد. دامنه این تفاوت بر خلاف نگرش فمینیستی - که تفاوت میان زن و مرد را به اختلاف بیولوژیکی منحصر و محدود می‌داند - در نگرش اسلامی به مراتب گسترده‌تر است، تا آنجا که از ملاحظه مجموع آیات و روایات چنین برمی‌آید که زن و مرد نه تنها در بعد جسمی، بلکه در ابعاد گوناگون احساسی، روحی، ذهنی و رفتاری به گونه‌ای از هم متمایزاند.

در ادامه این فصل، ضمن اشاره به روایت منسوب به *علی بن ابیطالب* - علیه‌السلام - در خصوص نقصان عقل زن، تلاش شده تا با توضیح معنای لغوی واژه‌های «تمس» و «عقل» و تقسیم‌بندی عقل به بخش نظری و عملی و ابزار و اشاره به نظریات مربوط به مفهوم عقل در روایت مذکور، نگرش صحیح اسلام به مقوله و جایگاه زن در جامعه استنباط گردد.

در بخش دوم کتاب، جریان‌شناسی نهضت زنان در غرب، با طرح تاریخچه نگرش‌های اندیشمندان غربی چون: *ژان ژاک روسو* و *منتسکیو* آغاز و سپس نقطه آغاز جنبش فمینیستی در قرن چهاردهم و سیر تحول این جنبش با اشاره به امواج سه گانه آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه این بخش، پدیده فمینیسم اسلامی به عنوان پدیده‌ای خاص و ویژه *ایران* معرفی می‌شود که از عمر آن بیش از دو دهه نمی‌گذرد.

به اعتقاد نگارندگان، فمینیست‌های اسلامی در داخل و خارج *ایران* مباحث خود را بر نسبییت فرهنگی استوار می‌کنند و با عاریت گرفتن مفاهیمی چون: *اومانیسیم*، *سکولاریسم*، حقوق بشر و تشابه زن و مرد، به سمت آرمان‌های تساوی طلبانه به پیش رفته و تفاوت‌های زن و مرد مسلمان در احکام و قوانین را مورد انتقاد قرار می‌دهند. شاخصه‌های اصلی تفکرات این گروه طی چند محور مورد بررسی قرار گرفته است:

۱) تفکیک میان دین‌داری و دین‌مداری.

۲) تأکید بر تشابه حقوق زن و مرد.

۳) عدم ثبات در شریعت.

۴) توجه به نقش زن در خانواده.

آنگاه نگرش فمینیستی از دو منظر **برون دینی** و **درون دینی** مورد نقد و انتقاد قرار گرفته است. در ادامه بخش دوم و در راستای جریان‌شناسی نهضت زنان در ایران، تاریخ معاصر ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در این رابطه شناخت وضعیت اجتماعی سلسله قاجار، تحولات فرهنگی و اجتماعی اروپا پس از رنسانس، اوضاع سیاسی، اجتماعی همسایه شمالی ایران و تأثیرات نظام کمونیستی جدید در داخل ایران به همراه شناخت پدیده استعمار نو، ضروری شناخته می‌شود. در این مطالعه، آغاز حرکت دفاع از حقوق زنان به فرقه بهائیت نسبت داده شده که در جریان تشکیل مدارس دخترانه توسط آمریکایی‌ها در عهد حاکمیت محمد شاه قاجار تقویت گردید. سپس مسائل زنان در عهد حاکمیت پهلوی اول و موضوع کشف حجاب و در ادامه، فعالیت‌های زنان و موضوع گروه‌های مختلف در دوران حاکمیت پهلوی دوم، مورد عنایت قرار می‌گیرد. در راستای توضیح فعالیت گروه‌های مدافع حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی، نگارندگان با وجود آنکه سابقه برخی از این گروه‌ها را به سالیان قبل از انقلاب باز می‌گردانند، آنها را چهار گروه عمده دسته‌بندی می‌نمایند:

الف) جریان سیاسی مدافع حقوق زنان.

ب) جریان غیر دینی دفاع از حقوق زنان.

ج) جریان تجدیدنظر طلب.

د) جریان دینی اصول‌گرا.

در پایان بخش دوم چنین نتیجه گرفته شده که طرح مسائل زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توسط دول استکباری با هدف مهار پدیده انقلاب اسلامی و جلوگیری از گسترش موج اصول‌گرایی اسلامی در جهان انجام گرفته است. متن سخنان رهبر معظم انقلاب به مناسبت تولد حضرت زهرا - سلام‌الله علیها - و روز زن در ورزشگاه آزادی در تاریخ ۷۶/۷/۳۰ پایان بخش مطالب مندرج در کتاب یادشده است.

## نقد و بررسی

نهضت طرفداری از زنان چه به عنوان یک جنبش اجتماعی و چه به عنوان مجموعه اندیشه‌هایی که به چنین جنبشی مشروعیت می‌بخشد و آن را توجیه می‌کند، نمونه‌ای از یک کنش جمعی است. با عنایت به این که وجود یک هویت مشترک و احساس یگانگی با آن هویت، پیش شرط شکل‌گیری کنش جمعی یک گروه اجتماعی خاص است، می‌توان جنسیت را به‌سان عواملی چون: قومیت، زبان و نژاد از بنیان‌های اولیه<sup>۲</sup> هویت بخش تلقی نمود. اما این بنیان اولیه شکل دهنده هویت، تنها عامل نیست و به بیان دیگر هویت جمعی زنان در هر شرایطی شکل نمی‌گیرد؛ قرار گرفتن در یک نقطه پیوند تاریخی خاص<sup>۳</sup> برای ایجاد این هویت مشترک ضروری است. با توجه به این که زنان

بر خلاف اکثر گروه‌های اجتماعی دیگر متکی بر هویت‌های اولیه در انواع شکاف‌های اجتماعی اولیه و ثانویه در هر دوسوی این شکاف‌ها قرار دارند - از طبقات فرادست و فرودست، نژادهای مختلف، قومیت‌های متفاوت، مذاهب و آیین‌های مختلف، شهرها و روستاها و... هستند - و به رغم ویژگی‌های مشترک در گروه‌های مختلف «دسته‌بندی» شده، پیوستگی‌های مختلف، آنها را دستخوش تفرقه می‌سازد. شکل گرفتن هویت جمعی فعال در میان آنها با دشواری بیشتری صورت می‌پذیرد<sup>۴</sup> و تعلقات مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... در کنار تعلق به جنس مؤنث، مانع از آن می‌شود که هویت زنانه به سادگی ساخته شود.

آنچه بیش از هر چیز به ساخته شدن یک هویت زمینه‌ساز کنش جمعی و فعال‌گرایی اجتماعی شکل می‌دهد، وجود موقعیت‌های عینی و ذهنی متعارض است. تعارض در میان عناصر مختلف موقعیت عینی افراد و نیز تضاد میان موقعیت عینی و عناصر سازنده ذهن فرد، زمینه نارضایتی را فراهم می‌آورد که هرگاه برای افراد تشکیل دهنده یک جمع خاص پیش آید، زمینه کنش جمعی در قالب نهضت‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد.

با توجه به آنچه گذشت، نسبت دادن پایه و اساس شکل‌گیری نهضت زنان در غرب، به خلأ ناشی از تضاد آموزه‌های مسیحیت و بی‌توجهی به حس هویت‌خواهی زنان، توجه به یک بعد (جنبه بیرونی) و غفلت از بعد درونی قضیه است که در صورت فقدان آن، هر حرکتی هرچند قوی، در بیرون صورت پذیرد، نمی‌تواند مبنای یک کنش جمعی قوی، آن هم در قالب نهضت اجتماعی زنان قرار گیرد. چه آنکه در سایر پدیده‌های اجتماعی - سیاسی نیز غفلت از زمینه پذیرش درونی، تحلیل آن رویداد را ناقص و فاقد اعتبار علمی می‌گرداند.

به عنوان مثال تحلیل به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی در ایران ۱۲۹۹.ش. با طرح‌ریزی انگلستان و شخص ژنرال آیرون ساید و با هدف محدود نمودن منافع رقیب در ایران و خشکاندن زمینه‌های رشد و شکوفایی اندیشه‌های مارکسیستی در این کشور از رهگذر تامین رفاه مردم ایران از یک سو و به کارگیری زور در تحکیم حاکمیت زورمدارانه رضاخان از سوی دیگر نوعی فرافکنی است. چراکه تاریخ بارها ثابت نموده هر اندازه عوامل بیرونی از توان و قدرت بالایی برخوردار باشند، اما زمینه درونی برای پذیرش ادعاهای آنان فراهم نباشد، امکان غلبه و استیلا وجود ندارد. حاکمیت طولانی مغولان بر ایران و تلاش برای استیلای سیاسی و فرهنگی بر این سرزمین و ناکامی آنها شاهد روشنی بر این مدعاست. از این گذشته نوع ارتباط بوژروازی و شکل‌گیری نهضت آزادی زنان در غرب توسط نگارنده نیز خالی از اشکال نمی‌باشد.

در واقع ظهور ایده‌های عصر تجدد و روشنگری - خواه آنها را زمینه‌ساز سرمایه‌داری یا ناشی از استلزامات سرمایه‌داری یا شاید به گونه‌ای منطقی‌تر در تعامل و رابطه متقابل و گاه کم و بیش

کارکردی با سرمایه‌داری بدانیم - به معنای گسستن از سنت‌گرایی بود. تجددگرایی به عنوان یک پیکربندی ایدئولوژیک - فرهنگی از هر نوع برداشت مطلق‌انگارانه و آمرانه می‌گسست.<sup>۵</sup> آمریت به ویژه در مورد رابطه مردان با زنان امری رایج بود. حال آن‌که انسان‌مداری و عقلانیت مدرن، تسلیم‌پذیری، انقیاد، پذیرش بی‌چون و چرا و ثبات زندگی سنتی را نمی‌پذیرفت و تغییر در همه ابعاد حیات فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را در کنار دگرگون ساختن طبیعت و افزایش امکانات طبیعی جایز و حتی لازم تلقی می‌کرد.

این آن جهان‌بینی است که به موازات آغاز پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و صنعتی فرا روی انسان غربی قرار داده شد که اومانیسیم، سکولاریسم و... از پیامدهای آن بود، نه آن‌گونه که نویسندگان ادعا دارند پایه‌ها و اصول چنین جهان‌بینی را تشکیل دهد. اگر در حیات سنتی، جایگاه فرد در هرم اجتماعی به عنوان امری عادی و موجه پذیرفته شده بود، دیگر عادت و مسلم‌انگاشتن یا توجیه سنتی رفتارها، موقعیت‌ها، جایگاه‌های فردی و اجتماعی، روابط قدرت در درون و میان نهادها و بین افراد در نقش‌های مختلف، دعاوی اقتدار و مشروع شمردن آنها و... در این جهان‌بینی جدید جایگاهی نداشت؛ دیگر سنت‌گرایی که در آن گذشته، مایه تفاخر بود و نهادهای گذشته محترم بودند، ارزش و جایگاه خود را از دست داده بود. برخلاف روال سابق دیگر نظم حاکم، مقدس نبود و شکستی شمرده می‌شد. بنا به تعریف وبر، سنت‌گرایی عبارت بوده از مجموعه ایستارهای ذهنی برای کارهای عادی روزمره... باور به امر روزمره عادی به عنوان هنجار غیر قابل تخطی.<sup>۶</sup> در چارچوب چنین تفکری این استنباط وجود داشت که جهان تا بوده و تا هست، به همین شکل خواهد بود. با وجودی که افراد در این نوع نظم، نوعی بازانديشي<sup>۷</sup> در حیات اجتماعی داشتند، اما این نظم تقدسی داشت که شکستن آن ناروا جلوه می‌داد. با در نظر گرفتن چنین برداشتی از وضعیت موجود است که تا پیش از انقلاب صنعتی و نهضت رنسانس - که گذشته را به چالش طلبید - فقدان حرکتی در راستای پاسداری از حقوق زنان در اروپا کاملاً موجه و منطقی جلوه می‌کند. در آن نظم، فقرا فقر خود، فرودستان زیردستی خود و اربابان و صاحبان زر و زور موقعیت خود را طبیعی و عادی می‌دیدند. در این فضا زنان نیز مادری، اقتدار مرد، اطاعات از او و... را موجه و طبیعی می‌انگاشتند. در حالت عادی این روابط و نظم ناشی از آن زیر سؤال نمی‌رفت و تنها در شرایطی که فشار بر گروه‌های زیردست از حد معمول فراتر می‌رفت، می‌توانست شورش‌های مقطعی با اهداف محدود را برانگیزاند. البته اقدامات فردی زنانی که سرکش، بدخلق و... تلقی می‌شدند، گاه به معنای طغیان‌های فردی علیه روابطی بود که عادلانه تلقی نمی‌کردند، اما این حرکت‌ها جنبه عمومی و فراگیر نداشت و بدلیل فقدان بستر فکری لازم (پذیرش امکان تغییر وضعیت موجود)، هویت جمعی زنان در این مقطع از تاریخ غرب تکوین نیافت.

گذشته از اشکال محتوایی که بر بحث اول کتاب، در خصوص میانی فکری غرب در نگرش به شخصیت زن وارد است، به لحاظ شکلی نیز مباحث نظری مطرح شده در این فصل در صفحه ۶۷ به گونه‌ای دیگر تکرار شده است. همچنین به لحاظ حفظ ارتباط و سنخیت موضوع شایسته بود که بخش دوم از مبحث جریان‌شناسی نهضت زنان در ادامه اصول و میانی نظری غرب آورده می‌شد.

در صفحه ۱۱۶ نگارندگان، پدیده فمینیسم اسلامی و طرفداری از حقوق زنان در جوامع اسلامی را به حدود/ایران محدود و منحصر ساخته‌اند، گویی در سایر کشورهای مسلمان این حرکت به قدمت و سابقه آن در ایران نیست. با نگاهی به تاریخچه حرکت دفاع از حقوق زنان به خوبی سابقه دیرینه آن در کشورهای عربی آشکار می‌شود. بیداری فکری عرب در اواخر قرن نوزدهم به دست **سید جمال‌الدین اسدآبادی** و شاگردانش از یک‌سو و کسانی چون متفکر معروف عرب، **احمد فارس الشدیاتی** که در سال ۱۸۵۵م. کتاب «*لساق علی الساق*» را نوشت، از سوی دیگر آغاز شد. کتاب اخیر اولین کتابی بود که آزادی زن عرب را ندا داد. یکی دیگر از این متفکران پیشرو **رفاعة الطنطاوی** بود که با انتشار کتاب «*المرشح الامین فی تعلیم البنات و البنین*» در سال ۱۸۷۲م. و سپس کتاب «*تخلیص الابریز فی تلخیص باریز*» در سال ۱۹۰۵م. آموزش و آزادی زنان را مورد تأکید قرار داد.

این پیشگامان نهضت بیداری عرب از خلال مبارزات آزادی‌خواهانه خود دریافتند که مسئله زن یکی از مسائل اساسی در مبارزه علیه استعمار و عقب‌ماندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود. **شیخ محمد عبده** در نقد موقیعت نازل اجتماعی زن مقالاتی نوشت و تعدد زوجات و حق طلاق یک جانبه برای مرد را به باد انتقاد گرفت و خواستار محو نظام کنیزداری، سوگلی‌بازی، تامین برابری زن و مرد و پیاده کردن جوهر اسلام شد.<sup>۸</sup>

گذشته از عبده، نویسندگان دیگر عرب چون: قاسم امین در کتاب‌های «*حبریر المرأة*» (سال ۱۹۰۰م.) و «*المرأة الجديدة*» (سال ۱۹۱۱م.)، احمد لطفی السید در روزنامه *الجریده* و... در اشاعه فکر آزادی زنان در دنیای عرب و جهان اسلام نقش ایفا نمودند که از نگاه نگارندگان به دور مانده است. در قسمت دوم از بخش دوم مربوط به جریان‌شناسی نهضت زنان - که بر نهضت زنان در ایران تمرکز دارد -، پدیدآورندگان به صرف ارائه یک توصیف تاریخی از آغاز حرکت زنان در ایران بسنده نموده‌اند و حرکت مزبور را حرکتی پیوسته از زمان آغازین تا به امروز توصیف می‌کنند. در این روند و به ویژه در عصر حاضر می‌توان چهار نحله جداگانه را از هم بازشناخت:

۱) **تاکید بر عدم تقابل زن و مرد:** این رویکرد جریانی ضد مردگرایانه یا در مقابل مرد موضع‌گیرانه است. این رویکرد یک جریان فکری است که خواستار از بین بردن اصل «تقابل زن و مرد» است؛ یعنی زن و مرد به مثابه انسان مورد توجه قرار گیرند نه به مثابه دو جنس متقابل، چرا که هر انسانی ظرفیت و قابلیت‌های دو جنس را دارد، یعنی ویژگی‌های مذکر و مؤنث در هر انسانی وجود دارد.

مدعیان این رویکرد که گاهی تأثیرپذیر از موج اول فمینیسم هستند، معتقدند که باید الگوهای ارزشی و رفتاری متمایز میان زن و مرد متحول شود و انسان بودن به جای زن یا مرد بودن، هدف فرایند جامعه‌پذیری قرار گیرد. اما این شباهت به طور یکسان و برابر از خصوصیات زنانه و مردانه بهره نگرفته، از آنجا که فرهنگ مردسالارانه فرهنگ برتر بوده، این زنان بودند که شبیه به مردان شده‌اند. موج دوم فمینیسم که رهبری آن را فمینیست‌های انسان‌گرا بر عهده دارند نیز، بی‌تأثیر بر این رویکرد نبوده است؛ موج دوم با طرح شعار برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی، خواهان انقلابی اساسی در تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی شدند. از نظر آنها فرهنگ با تعریف زنان به عنوان مادر، همسر و موجوداتی زینتی، جنس مؤنث را در محدودیت تاریخی قرار می‌دهد و باید برای آرمان برابری و مقابله با ستم‌های جنسی در تمام زوایای پیدا و پنهان جامعه مبارزه کرد.

۲) **تاکید بر عدم برتری میان زن و مرد:** در این رویکرد اصل تقابل یا لااقل تفاوت به مثابه امری تکوینی و تغییر نایافتنی پذیرفته شده است، اما موجب برتری یک جنس و زبونی جنس دیگر نمی‌گردد. بنابراین نباید یک اخلاق خاص یا حقوق خاص را برای زن در نظر گرفت و یک اخلاق و حقوق دیگر را برای مرد؛ همچنین وجود فرصت‌های نامساوی در مسائل اجتماعی برای زنان و مردان در این رویکرد پذیرفتنی نیست.<sup>۹</sup>

این رویکرد پس از موج دوم فمینیسم - که بسیار افراطی و مخالف با فطرت و طبیعت زنانه بود - به وجود آمد و از دیدگاه‌های پست مدرنی پدیدآمده است و معتقد به وجود قابلیت مثبتی در هویت زنانه - چه از نظر زیستی و چه از نظر اجتماعی - است که نقش مادری، ظرفیت پرورش دهنده‌گی و حس مسئولیت زنان را افزایش می‌دهد. این رویکرد کلیت خانواده را انکار نمی‌کند، ولی در عین حال خواهان نقش مساوی زن و مرد در وظایف و مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی است. یکی از دیگر از ویژگی‌های پست مدرن‌ها در این باب آن است که تلاش برای ایجاد یک مکتب و نحله فمینیستی خاص را رد می‌کنند.

۳) **فمینیسم جنسیت‌گرا:** آنان به پشتوانه دانش جدید، زن و مرد را نه دو جنس مخالف، بلکه متفاوت و خصوصیات «زنان» و «مردان» را به آن صورتی که بر طبق سنت در دو قطب مخالف هم قرار می‌گیرند، نه امری طبیعی و سالم، که زاینده شرایط اجتماعی و فرهنگی ناسالم و غیر متعادل می‌دانند. کارل یونگ و دیگر روانشناسان جدید مثل ساندرا بېم<sup>۱۰</sup> نشان داده‌اند که هر دو دسته از خصوصیات که «مردانه» و «زنانه» تلقی شده‌اند، به درجات مختلف، هم در زن و هم در مرد وجود دارد.<sup>۱۱</sup> با قبول این نگرش، کارکرد خانواده از بین می‌رود. به عبارت دیگر، یکی از عوامل مؤثر برای کارکرد خانواده تقسیم کار جنسی است. به گفته پارسونز برای آنکه خانواده بتواند کارکرد مؤثری داشته باشد، باید نوعی تقسیم کار جنسی در آن برقرار باشد؛ تا مردان و زنان از این طریق بتوانند نقش‌های بسیار متفاوتی را بر عهده گیرند.<sup>۱۲</sup> حال اگر کارکرد و جهت‌گیری‌های زنان و مردان در خانواده بسیار



شیه هم گردد، رقابت میان آنها زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین کننده خانواده در حفظ استواری اجتماعی ضعیف خواهد شد. این رویکرد در ایران به مقتضای شرایط اجتماعی و فرهنگی از ابراز وجود کمتری برخوردار بوده است، اگرچه گاهی کم‌وبیش فعالیتی جسته و گریخته در بعضی از مطبوعات کشور از آنان مشاهده شده است.

۴) **فمینیسم علم‌گرا:** این رویکرد بر این باور است که باید زنان نیز به عالم - چه عالم درون و چه عالم بیرون - نگاه عالمانه کنند؛ به ادعای این رویکرد، تاکنون فقط مردان به عالم نظر کرده‌اند و فهم‌های خود را از آنها ارائه داده‌اند و حالا زنان نیز باید این کار را انجام دهند. طبق این نگرش برای حل و رفع مسائل زنان، باید خود آنان به حوزه‌های معرفتی وارد شوند تا خود بتوانند از جهان برداشتی داشته باشند و بر تلقی مردان از جهان نیز تأثیر گذارند. با طرح این شاخه فمینیسم و پذیرش آن از طرف پاره‌ای از اندیشمندان کشور، به منظور ترجمه آثار مکتوب و راه اندازی رشته خاص مطالعات زنان در مجامع دانشگاهی اقداماتی انجام گرفته است.

با عنایت به نحله‌های چهارگانه فوق، نقد و بررسی فمینیسم ایرانی جنبه علمی به خود گرفته و از حالت نقل‌گونه مندرج در کتاب حاضر خارج می‌شود. همچنین توضیح و تعلیل نضج‌گیری حرکت زنان طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه دهه هفتاد، جنبه منطقی می‌یابد و فراتر از تمسک به نظریه توطئه که مورد استناد نگارندگان قرار گرفته، تحلیل می‌گردد.

در پایان، عدم ارائه یک جمع‌بندی منسجم از مطالب بخش‌های مختلف کتاب و متناسب با پیش‌گفتار و مقدمه نسبتاً طولانی کتاب (هفت صفحه) از غنای مطلب تا اندازه‌ای کاسته است.

### پی‌نوشت:

۱. Bourgeoisie در زبان فارسی معادل «طبقه سوداگر» یا طبقه متوسط ترجمه شده است.

2. Primordial

3. Historical Conjunction

4. Chafe, w. (1972) *The American Women: 1970*. New York: Oxford University Press. P.IX.

5. Lash, s, and Urry, j (1987) *The end of organised Copitalism* Madison. The University of Wisconsin Press. P. 13.

6. Sayer, D (1991) *Capitalism And Modernity*. New York and London: Routledge. P. 144

7. Reflexivity.

۸. بولتن مرجع فمینیسم - مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، مدیریت مطالعات اسلامی، انتشارات بین‌المللی هدی ۱۳۷۸، ص ۲۶۳.

۹. مصطفی ملکیان. «زن، مرد، کدام تصویر؟» مجله زنان، شماره ۶۴ ص ۳۲.

10. Sandra Bamm

۱۱. نیره توحیدی. «آیا زن و مرد دو جنس مخالف هستند؟» مجله زنان، شماره ۳۴ ص ۲۰.

۱۲. جورج ریتزر. «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر» ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. ۱۳۷۳ ص ۴۶۶.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی